

تأملی بر رأی داوری خارجی از منظر کنوانسیون نیویورک در مورد شناسایی و اجرای آراء داوری خارجی (۱۹۵۸)

| همایون مافی* | استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم قضایی و خدمات
اداری، تهران، ایران
| مهشید اسحاقی | دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش
مدیریت و برنامه‌ریزی، تهران، ایران

چکیده

کنوانسیون شناسائی و اجرای آراء داوری خارجی نیویورک مورخ ۱۹۵۸ سندی فراگیر در جهت تسهیل اجرای آراء صادره از نهاد داوری است. مطابق ماده ۱ سند مذکور، کنوانسیون نیویورک در مورد آراء صادره در کشوری غیر از کشور محل درخواست اجرا اعمال می‌شود و یا نسبت به آرائی که در کشور متقاضی عنه داخلی محسوب نشود. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که محدوده اعمال کنوانسیون تا حد بسیار زیادی وابسته به مفهوم «رأی داور» و «رأی داوری خارجی» است. چراکه این دو عبارت تعیین‌کننده آرائی است که مشمول قواعد کنوانسیون بوده و می‌توانند از مزایای اجرایی آن بهره‌مند شوند. به‌علاوه مفهوم رأی خارجی مفهومی نسبی است و به تشخیص دادگاه مجری رأی داور بستگی دارد. حال آنکه هیچ تعریف صریحی از رأی داوری خارجی در کنوانسیون نیویورک ارائه نشده است. از این رو روشن کردن مفهوم رأی داور خارجی به‌عنوان یکی از ضروریات تعیین قلمرو اجرایی کنوانسیون در این مقاله انجام می‌شود.

واژگان کلیدی: کنوانسیون نیویورک، رأی، خارجی، معیار، قلمرو.

* Email: Hmynmافی@yahoo.com

* نویسنده مسئول؛

مقدمه

در پی افزایش روابط تجاری بین‌المللی استقبالی عام از نهاد داوری به‌عنوان شیوه‌ای مؤثر و سریع در حل‌وفصل تنازعات صورت گرفته است. انعکاس این امر موجب تلاش‌هایی برای تقویت کارآمدی و بهبود وضعیت اجرای آرای صادره از نهاد مذکور شد که نتیجه آن، وضع معاهدات مختلف و ازجمله کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ بوده است. کنوانسیون شناسائی و اجرای آراء داوری خارجی نیویورک مصوب دهم ژوئن ۱۹۵۸ به‌منظور تسهیل اجرای آرای داوری تجاری بین‌المللی تدوین یافته و وابسته به هیچ نظام حقوقی داخلی خاصی نیست، بلکه احکام خاص خود را دارا است. از این‌رو آگاهی از مفاد این کنوانسیون برای به‌کارگیری اصول و قواعد پیش‌بینی شده در آن، در زمینه اجرای آراء داوری تجاری بین‌المللی برای کشورها ضروری به‌نظر می‌رسد. قلمرو کنوانسیون نیویورک بسیار وسیع است، زیرا در مورد آراء صادره در هر کشور خارجی خواه یک کشور متعاقد باشد یا خیر اعمال می‌شود (Rubistein and Georgina, 2008: 95).

پیش‌بینی و تصویب کنوانسیون نیویورک اقدامی موفقیت‌آمیز بوده که مورد قبول بیشتر کشورها قرار گرفته است و مقبولیت این کنوانسیون به اندازه‌ای بود که مطابق نظر قاضی مایکل کر^۱، تمام ساختار داوری بین‌المللی بر آن استوار است، تا حدی که بدون کنوانسیون، حیات کارآمدی در انتظار روند داوری وجود نداشت (Kerr, 1997: 127).

با این حال کنوانسیون مذکور تردیدهایی را در رابطه با تابعیت رأی صادره ایجاد کرده است. ماده ۱ کنوانسیون نیویورک معیار قلمرو و همین‌طور ضابطه آرای غیرداخلی را محدود می‌کند. مطابق این ماده کنوانسیون نیویورک نسبت به ۱) آن دسته از آرای داوری که در خارج از قلمرو یک دولت صادر شود و نیز ۲) آرای داوری‌ای که در قلمرو دولت متقاضی‌عنه داخلی تلقی نمی‌شوند، اعمال می‌شود. بند نخست ماده مذکور بیان‌گر قاعده کلی است و یک مکانیزم اجرائی را برای آرای خارجی مطرح می‌کند که مطابق آن کنوانسیون در کشوری غیر از کشور محل درخواست اجرا، اعمال می‌شود. اما علی‌الاصول ضرورت ندارد تا کشور محل صدور رأی یکی از کشورهای متعاقد باشد، مگر آنکه کشور درخواست‌کننده از حق تحدید رفتار متقابل مذکور در بند ۳ ماده ۱ استفاده کند. قسمت دوم ماده ۱ کنوانسیون، اختیار دولت‌ها را در این مورد که رأی داوری محلی (داخلی) را چنانچه برای مثال فرایند داوری تحت تأثیر یک آئین دادرسی خارجی انجام‌شده باشد، به‌منزله یک رأی خارجی بدانند، گسترش داده است.

1. Michael Kerr

ماده مذکور تعریف روشنی از اینکه مقصود کنوانسیون چگونه آرائی است، ارائه نمی‌دهد. البته از متن ماده ۱ برداشت می‌شود که رأی در آن صادر شده و نیز کشوری که قانون آن حاکم بر داوری بوده می‌تواند رأی صادره را داخلی بدانند، اما از آنجا که موضوع کنوانسیون اجرای آرای داوری خارجی است، یافتن خصوصیتی که موجب می‌شود تا یک رأی خارجی محسوب شود، حائز اهمیت است.^۱ در این مورد گفته شده منظور از رأی داوری خارجی به معنای اخص رایی است که به وسیله یک داور یا مرجع داوری بی طرف خارجی با رعایت قانون صلاحیت‌دار یا قانون محل صدور رأی و به استناد یک قرارداد داوری معتبر صادر شده است (نصیری، ۱۳۴۶: ۲۵۱).

گرچه کنوانسیون صلاحیت خود را به دو شکل صلاحیت سرزمینی و کارکردی تبیین کرده، اما با این چالش روبه‌رو است که هیچ‌گونه معیاری در توضیح این دو عبارت ارائه نکرده است. برای مثال، مشخص نیست که مقصود از معیار سرزمینی دقیقاً چیست؟ همچنین در بند دوم ماده ۱ که از امکان اجرای رأی صادره که در کشور متقاضی عنه داخلی محسوب نشود، سخن می‌گوید، هیچ‌گونه تعریفی از رأی داخلی بیان نکرده است. در حقیقت به نوعی تعیین این مهم را به قانون داخلی کشورها واگذار کرده است.

عدم تعریف یکی از کلیدی‌ترین موضوعات کنوانسیون شاید عجیب جلوه کند، اما این امر از جایگاه و نقش منحصر به فرد کنوانسیون نیویورک در عرصه داوری تجاری بین‌المللی نمی‌کاهد. با این حال ابهام در مفهوم رأی داوری خارجی اثراتی را به همراه دارد که در اجرای آن نمایان می‌شود. وجود این تردیدها می‌تواند احتمال عدم اجرای رأی داوری را به همراه داشته باشد. این موضوع با هدف کنوانسیون که تسهیل اجرای آرای داوری خارجی و کارآمد ساختن نهاد داوری است، در تعارض است. از این رو، بررسی و آشکار ساختن محدوده رأی داوری خارجی در بخش نخست مورد

۱. کنوانسیون آراء داوری را تعریف نمی‌کند. از این رو، این برعهده دادگاه‌های دولت‌های عضو است که شناسایی و اجرای رأی در آن‌ها تقاضا می‌شود تا تعیین کنند چه زمانی یک تصمیم براساس کنوانسیون نیویورک دارای ویژگی رأی داوری است. دادگاه‌ها عموماً پذیرفته‌اند که تعیین اینکه یک تصمیم رأی داوری محسوب می‌شود یا خیر، بستگی به ماهیت و محتوای رأی مذکور دارد، نه برچسبی که داوران بر آن می‌زنند. برخی دادگاه‌ها مقرر کرده‌اند که در تعیین آنچه به معنای مصطلح «رأی داوری» است، باید به موضوع و هدف کنوانسیون توجه کرد. ر.ک:

UNCITRAL Secretariat, Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Awards, (New York 1958). (2016 Edition). pp 11 -12.

۲. کلیه آرائی که در خارج از قلمرو یک کشور صادر می‌شود، خارجی به حساب می‌آید، حتی اگر به موجب قوانین کشور مزبور یا مابین اتباع آن کشور صادر شده باشد. لالیو، پی یر (۱۳۷۲)، «اجرای احکام بین‌المللی»، ترجمه: سوسن خطاطان، مجله حقوقی، دوره ۱۲، ش ۱۶ و ۱۷، ص ۳۴۶.

مذاقه قرار می‌گیرد. در قسمت دوم به تبیین آرای داخلی و خارجی از منظر کنوانسیون پرداخته و در بخش آخر نیز حق شرط‌های پیش‌بینی شده در کنوانسیون نیویورک مورد بحث واقع خواهد شد تا بدین طریق محدوده اعمال آرای داوری خارجی در کنوانسیون نیویورک روشن شود.

۱- مفهوم رأی داوری و خارجی بودن آن

موضوع اصلی در کنوانسیون نیویورک رأی داور خارجی است که متشکل از دو بخش «رأی داوری» و «خارجی بودن» است که هر دو مورد آن نیازمند بررسی بیش‌تر است. در گام نخست این پرسش مطرح است، رأی داور چیست؟ آیا هر نوع تصمیم صادره از نهاد داوری مشمول عنوان رأی می‌شود و یا لازم است تا خصوصیات و ارکانی را در آن تصمیم در نظر گرفت و با سنجش آن‌ها تصمیم مورد نظر واجد چنین عنوانی می‌شود؟ از سویی دیگر، در عنوان و متن کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ به آرای داوری خارجی اشاره شده است. آثار تشخیص آرای خارجی و ارائه تعریفی روشن از آن در زمان اجرای رأی منعکس می‌شود، چراکه بیشتر کشورها امر اجرای آرای داوری داخلی را تحت قواعد داخلی خود قرار داده و برای آن مقررات متفاوتی را تنظیم کرده‌اند که ممکن است با رویه اجرای آرای داوری خارجی هم‌سو نباشد (جنیدی، ۱۳۹۵: ۳۸). به علاوه، گاهی در داوری‌های بین‌المللی عوامل بسیاری چون محل اقامت طرفین، موافقت‌نامه داوری، محل برگزاری جلسات داوری (که گاهی ممکن است در چند کشور صورت گیرد) و در نهایت محل صدور رأی وجود دارد که می‌تواند معیار جغرافیایی را متأثر سازد و به تبع آن، امر اجرا را دچار تغییراتی کند.

اهمیت دیگر تمیز رأی خارجی اشاره به اسناد بین‌المللی دارد که عموماً و حتی در برخی موارد صراحتاً قواعد خود را تنها در خصوص آرای داوری خارجی جاری می‌دانند. از جمله می‌توان در این خصوص به ماده ۱ کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷ و ماده ۱ کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ مراجعه کرد (Chia- Jui, 1990: 1122). بنابراین با نظر به این توضیحات لزوم ارائه تعریفی از رأی داور و مشخص کردن مفهوم خارجی بودن آن آشکار می‌شود.

۱-۲- مفهوم رأی داوری

موافقت‌نامه داوری نقطه آغاز داوری و رأی داوری نتیجه رسیدگی داور است که با صدور آن روند داوری به انتهای خود می‌رسد و سرنوشت بررسی داور در رأی متبلور می‌شود. با توجه به اینکه رأی اصولاً اعم از حکم و قرار است، این پرسش مطرح می‌شود که آیا رأی داور نیز همانند آرای صادره از دادگاه‌ها شامل احکام و قرارها است؟ به علاوه داوران در طی رسیدگی خود ممکن است ناگزیر به اتخاذ تصمیمات مختلفی شوند که همه آن‌ها الزاماً رأی نبوده و شامل برخی دستورات شکلی باشند، حال آیا هر نوع تصمیم صادره از سوی داوران را می‌توان رأی نامید؟ در

قواعد داوری داخلی و بین‌المللی تعریف صریحی از رأی داور ارائه نشده است و حتی در قوانین مرتبط، نظیر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (۱۳۷۶) و قانون نمونه آنسیترال (۲۰۰۶) نیز این کاستی به چشم می‌خورد. کنوانسیون نیویورک نیز در این زمینه مستثنا نبوده و تنها در بند ۲ ماده ۱ آن مقرر شده است که: «اصطلاح آراء داوری نه تنها شامل آراء داوران منصوب برای هر پرونده است، بلکه شامل آراء صادره از ارکان دائمی داوری که طرفین به آن رجوع کرده‌اند نیز می‌شود». از این رو، مسئولیت تعیین ضوابط به منظور تبیین مؤلفه‌های لازم رأی داور برعهده قواعد داخلی دولت‌ها قرار می‌گیرد (Alfons, 2010: 29). به عقیده برخی، رأی را می‌توان تصمیمی الزام آور تعریف کرد که علاوه بر اینکه قاطع دعوا است، واجد خصیصه نهائی بودن و اعتبار امر مختومه در موضوع مطروحه باشد (نیکبخت، ۱۳۹۳: ۴).

در پرونده *Resort condominiums International v. Bolwell* دیوان عالی کوئینزلند می‌بایست نظر می‌داد که آیا قرار موقت در استرالیا قابل اجرا است یا خیر. خواهان‌ها در ایالات متحده دستور موقت تحصیل کرده بودند که به خواننده دستور می‌داد که موافقت‌نامه‌های راجع به قرارداد شراکت زمانی را تا وقتی که رأی نهائی صادر شود، اجرا نکند. خواهان تقاضای اجرای دستور موقت در استرالیا را کرد. دیوان عالی کوئینزلند از اجرا خودداری کرد و نظر داد که هر چند اعمال کنوانسیون تنها بر آراء نهائی خاتمه‌دهنده به کل دعوا به طور ناروا محدودکننده خواهد بود، اما برای آنکه یک تصمیم داخل در قلمرو کنوانسیون باشد، باید به طور نهائی حداقل برخی امور محل اختلاف نزد طرفین را حل کند. صرف اینکه تصمیمی دستور موقت خوانده شود، موجب نمی‌شود که فقط به این دلیل که چنین نامی بر آن نهاده شده، واجد این خصوصیت شود. از این رو، به نظر می‌رسد که نهایی بودن رأی اعم از رأی جزئی یا غیرجزئی عاملی تعیین‌کننده در جهت تأیید رأی در دادگاه است. با این وجود، در عمل موضع غالب این است که نهائی بودن، عامل تعیین‌کننده است (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۹۹-۶۹۸). مقصود از نهائی بودن رأی، پایان بخشیدن به موضوع دعوا در روند داوری است که مرجع رسیدگی دستور خاتمه آن را با صدور رأی می‌دهد و رسیدگی به اتمام می‌رسد، به صورتی که تمام راه‌های اعتراض را سپری کرده و یا مدت آن منقضی شود. اختتام رسیدگی می‌تواند شامل تمامی آراء شود، اعم از آرای جزئی و حتی دستورات موقت، از این نظر که به موضوع خود نقطه پایانی می‌گذارند (Chan Leng Sun, 2010: 66).

خصوصیت دیگر مورد اشاره در تعریف رأی، حاکمیت امر مختوم است (مافی و تازی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). گرچه به عقیده برخی حقوقدانان حاکمیت امر مختوم از ویژگی‌های رأی داور به حساب نمی‌آید

(نصیری، ۱۳۴۶: ۷۶)، اما به نظر می‌رسد اختتام دعوا و متأثر کردن وضعیت حقوقی طرفین آن، موجب تفریق رأی داور از یک تصمیم ساده‌ی داوری باشد. چراکه هر تصمیمی را نمی‌توان رأی دانست. از این رو چنانچه تصمیم داور اختلاف مطروحه را حل و فصل نکند و یا تنها شامل دستوراتی باشد که در موضوع اختلاف تعیین تکلیف ننماید، چنین تصمیماتی را نمی‌توان رأی به‌شمار آورد. با نظر به توضیحات مذکور این برداشت به دست می‌آید که زمانی تصمیم داور رأی نامیده می‌شود که واجد شرایطی باشد:

- (۱) اثر امر مختوم بر موضوع رسیدگی داشته باشد؛
- (۲) نهائی باشد و با صدور آن صلاحیت داوران به‌منظور رسیدگی در موضوع مطروحه پایان یابد؛
- (۳) رأی صادره مورد شناسایی و اجرا قرار گیرد؛ و
- (۴) اعتراض به رأی در دادگاه‌های محل داوری به‌عمل خواهد آمد (به نقل: مافی، ۱۳۹۷: ۳۴۶).

۲-۲- مفهوم خارجی بودن رأی

تعیین آرای داوری داخلی و خارجی و دریافتن تمایز آن‌ها یکی از امور بسیار مهم در امر اجرای آرا است. علت اهمیت بسیار این موضوع به این سبب است که هنگامی که رأی به مرحله اجرا می‌رسد با قوانین متفاوت و خاص کشورها مواجه می‌شود. اغلب کشورها قوانین اجرائی سخت‌تری را در خصوص آرای داخلی پیش‌بینی و وضع کرده‌اند که رعایت آن در آرای خارجی که متشکل از چندین عنصر غیرداخلي است، ممکن است امر اجرا را دچار مشکل کند. حال آنکه خواهان فرایند رسیدگی داوری را به انتظار اجرای رأی صادره سپری کرده است و در این مرحله است که اقدامات داور به نتیجه می‌رسد.

رأی صادره از فرایند رسیدگی داور عناصر متفاوتی را شامل می‌شود. عوامل مختلفی همانند موضوع مورد اختلاف، طرفین داوری که ممکن است هر کدام تبعه یک کشور متفاوت باشند، داوران رسیدگی‌کننده که هر یک از آن‌ها نیز تبعه کشوری هستند، قانون حاکم بر رسیدگی و محل داوری. حال چنانچه تمامی این عناصر متعلق به یک دولت باشد، رأی صادره داخلی است. در حقیقت اگر تمام عوامل فوق منجر به صدور رأی در کشور داور رسیدگی‌کننده شود، می‌توان آن رأی را داخلی دانست.

براساس کنوانسیون نیویورک تنها آرای سازشی، آرای غیرقابل اعتراض به دلیل انصراف از حق اعتراض طبق قانون کشوری که رأی داوری مشمول آن است، رأی نهائی، رأی جزئی و رأی غیابی قابلیت اجرا را دارند. رأی موقتی صرفاً می‌تواند شناسایی شود، اما نمی‌تواند به اجرا درآید، زیرا متضمن هیچ دستور یا حکمی نیست. ولی تصمیمات ذیل، مشمول آرای داوری خارجی نمی‌شوند:

- تصمیمات راجع به موضوعات شکلی
- تصمیمات غیرنهایی مثل قرارها
- تصمیماتی که به توافق طرفین بستگی دارد
- تصمیمات دادگاه در مورد شناسایی و اجرای رأی داوری
- آرای داوری فراملی که مشمول نظارت قضائی در هیچ کشوری نیستند (Belohlvaek, 2013: 38-39).

در تشخیص رأی خارجی هر دولت براساس قوانین خود تصمیم می‌گیرد و از آنجا که هدف از صدور رأی اجرای آن و احقاق حق مدعی است، آثاری که در کشور محل اجرا بر آن بار می‌شود، حائز اهمیت است.

مطالعه پرونده برگسن جوزف مولر (۱۹۸۳)^۱ همین امر را بیان می‌کند. در این پرونده دادگاه تجدیدنظر آمریکا اظهار کرد، با وجود اینکه روند داوری در نیویورک انجام شده است و قانون حاکم بر رسیدگی نیز قانون نیویورک است، رأی صادره در نیویورک از این جهت که هر دو طرف داوری خارجی بوده‌اند، همچنان یک رأی خارجی است.^۲

در پرونده بریر علیه شرکت دریایی نورس استار (۱۹۹۲)^۳ که یک اختلاف قراردادی درخصوص بازیافت یک کشتی میان دو آمریکایی مطرح شد، شرط داوری مندرج در قراردادشان داوری در انگلستان و تحت قوانین انگلیس را پیش‌بینی کرده بود. دادگاه محلی نیوجرسی آمریکا چنین استدلال کرد، در عین حال که دادگاه‌های آمریکا امکان اجرای توافقات و آرای خارجی مربوط به اختلافات دریایی را دارا هستند، همچنان در این پرونده با استناد به بخش ۲۰۲ از فصل ۹ قانون ایالات متحده در زمینه اعمال کنوانسیون «زمانی که دعوا تنها میان شهروندان ایالات متحده باشد، موضوع از دایره شمول کنوانسیون نیویورک خارج است تا زمانی که یک ارتباط منطقی با کشور خارجی ایجاد شود». علاوه بر ارتباط محدودی که طرفین داوری با محل داوری (انگلیس) داشتند، دادگاه نتیجه‌گیری کرد که قرارداد در ایالات متحده تشکیل، اجرا و نقض شده است (Winters, 2018: 1032). از این رو از اجرای قواعد کنوانسیون امتناع کرد.

1. Bergesen v. Joseph Muller Corporation- 1983

2. Leigh, M, Bergesen v. Joseph Muller Corporation. Available at: <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/548/650/1651030/>.

3. Brier v. Northstar marine Inc., April 23, 1992.

۲- آرای داوری خارجی و غیرداخلی

در تقسیم‌بندی آرای داوری از نظر تابعیت از دو حالت خارج نیست: یا خارجی است و یا غیرداخلی. اما این چالش مطرح است که مقصود از رأی خارجی و غیرداخلی چیست؟ چه مواردی می‌تواند در تعیین رأی داوری خارجی و غیرداخلی تعیین‌کننده باشد؟ و هریک از موارد دخیل در ایجاد چنین تفکیکی تا چه اندازه می‌تواند مؤثر باشد؟ چالش دیگری که در این میان مطرح است، میزان نقش دولت‌ها در تعیین رأی خارجی است.

با توجه به کنوانسیون نیویورک که ناظر بر آرای داوری خارجی است، تفکیک میان آرای خارجی و غیرداخلی و بررسی هریک از آن‌ها به منظور دریافت مفهوم ارائه‌شده در کنوانسیون مذکور ضروری به نظر می‌رسد. زیرا چنانچه آرای داوری خارجی و غیرداخلی مشخص شوند، قلمرو کنوانسیون آشکار می‌شود.

۲-۱- رأی داوری خارجی

در مورد رأی خارجی باید گفت که هر رأی که در محدوده یک کشور خارجی یا متعاقب یک رسیدگی داوری واقع در خارج و یا به استناد یک قرارداد ارجاع به داوری که قرارداد مذکور تابع قانون خارجی باشد صادر شده و یک رأی داوری خارجی محسوب می‌شود (نصیری، ۱۳۴۶: ۲۴ و ۱۷۱).^۱ تشخیص رأی داوری خارجی از طریق شناسایی عناصر خارجی موجود در آن صورت می‌گیرد. عوامل متعددی ممکن است در یک رأی دخیل باشد که به آن وصف خارجی دهد. از جمله می‌توان به مقر داوری، تابعیت طرفین، محل اقامت داوران و محل برگزاری جلسات استماع و رسیدگی اشاره کرد که چنانچه هریک از این موارد به کشوری متفاوت مرتبط باشد، امکان تشخیص تابعیت رأی را دشوار می‌سازد.

در بررسی مطالب مذکور مشاهده شد ماده ۱ (۱) کنوانسیون نیویورک نه تنها از اعمال کنوانسیون در شناسایی و اجرای رأی صادره از یک کشور خارجی سخن می‌گوید، بلکه در ادامه همین ماده مقرر کرده است که: «کنوانسیون همچنین نسبت به آرائی اعمال خواهد شد که در قلمرو کشور محل درخواست اجرا داخلی تلقی نشود». از این رو، در این ماده تفاوت میان آرای داخلی و خارجی آشکارا

۱. رأی همواره ناشی از قدرت حاکمه دولت است. از این رو، رأی داوری صرفاً به کشور محل صدور آن ارتباط دارد. معیار کشور محل صدور رأی کاملاً مشخص بوده و همواره می‌توان به سادگی وابستگی آن را به کشور به‌خصوص تعیین کرد. با این وجود، نباید فراموش کرد که علت انتساب حکم محکمه خارجی به حاکمیت کشور خارجی تنها وابستگی سرزمینی نیست، بلکه دادگاه صادرکننده خود جزئی از تأسیسات خارجی بوده و رأی صادره به این اعتبار خارجی قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، مرجعیت ناشی از قدرت است و نه قدرت ناشی از مرجع. پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۹.

به چشم می‌خورد. اما از معیار و ضابطه تشخیص رأی خارجی سخنی به میان نیامده است. بنابراین، مشخص نیست که به‌عنوان مثال قانون حاکم یا سایر عوامل دخیل در رأی تا چه اندازه نقش تعیین‌کننده در این موضوع دارد.

برخی کشورها براساس محل داوری تابعیت رأی و به تبع آن قانون حاکم بر آن را معین می‌کنند. از سویی دیگر قانون حاکم بر داوری نیز ممکن است در تعیین تابعیت مؤثر باشد. برای مثال چنانچه قانون آئین دادرسی کشور بلژیک بر داوری حاکم باشد، ولو آنکه داوری در کشور ایتالیا برگزار شود، داوری و رأی صادره براساس قانون حاکم بر رسیدگی بلژیکی است (جنیدی، ۱۳۹۵: ۴۴).

گرچه در ماده ۱ ضابطه روشنی برای تشخیص ارائه نشده است، اما ذکر کلمه «همچنین» بیانگر این امر است که قاعده مطرح در بخش نخست ماده، مطلق است. به این معنا که چنانچه رأی صادره در کشور ترکیه را بخواهند در ایران اجرا کنند و این رأی با قوانین داخلی ایران نیز هماهنگ باشد، همچنان می‌تواند خارجی تلقی شده و مطابق کنوانسیون اجرا شود. در حقیقت معیار دوم مطروحه نقش جایگزینی ندارد و تنها به‌عنوان یک حالت اضافی در کنار معیار نخست بیان شده است. با این حال، هر رأیی که در خارج از کشور متبوع دادگاه محل تقاضای شناسایی و اجرا صادر شود، مشمول کنوانسیون خواهد بود. چراکه در این صورت رأی صادره یک رأی خارجی محسوب می‌شود. از این رو، معیارهایی مانند تابعیت، اقامتگاه و یا محل سکونت طرفین بر تعیین اینکه رأی خارجی است یا خیر مؤثر نیست. برای اعمال کنوانسیون کشور محل صدور رأی نیز باید عضو کنوانسیون باشد. اینکه محل صدور رأی دقیقاً کجاست، کنوانسیون نیویورک پاسخی نمی‌دهد. تلقی نظام‌های حقوقی بیشتر کشورهای عضو این است که محل صدور رأی کشور مقرر داوری است (عابدیان و افتخار، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۵).

در نهایت و با نظر به مطالب مذکور می‌توان معیار تمیز‌آزای داوری خارجی در بین کشورهای مختلف را در دو نوع دسته‌بندی کرد: معیار سرزمینی (جغرافیایی) و معیار قانون حاکم بر رسیدگی.

۲-۱-۱- معیار سرزمینی (جغرافیایی)

بند یک ماده یک کنوانسیون نیویورک قاعده اصلی قلمرو سرزمینی را در رابطه با محدوده شمول آن ارائه می‌کند. مطابق ماده یک مذکور: «این کنوانسیون نسبت به شناسایی و اجرای آن دسته از آرای داوری اعمال می‌شود که در قلمرو کشوری غیر از کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای رأی صادر شده و اختلاف میان اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی را حل و فصل کند. این کنوانسیون همچنین نسبت به آرائی اعمال می‌شود که در کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای رأی داخلی به‌شمار نمی‌آیند.» گرچه این ماده تا حدی سعی در تعیین محدوده اعمال قواعد کنوانسیون نیویورک

دارد، اما پرسش اصلی که مطرح می‌شود، این است که معیارهای اصلی و تعیین‌کننده صلاحیت سرزمینی چیست؟ در چه مواردی می‌توان رأی را براساس صلاحیت سرزمینی یک رأی خارجی دانست؟ اساساً این ضابطه تا چه اندازه صحیح و کارکردی است؟ نتیجه مستقیم و واضحی که از ماده یک برداشت می‌شود، گویای عدم اعمال کنوانسیون نسبت به آرائی است که در کشور محل درخواست اجرا صادر می‌شود. البته بند دوم این ماده بر قاعده مذکور استثنائی را اعمال کرده که بیان می‌دارد چنانچه رأی صادره براساس قوانین کشور محل درخواست اجرا رأی داخلی تلقی نشود، تابع کنوانسیون نیویورک است.

بازتاب معیار جغرافیایی که معیاری سنتی است در اسناد بین‌المللی‌ای چون کنوانسیون ژنو ۱۹۲۷، کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و قانون نمونه آنسیترا ۱۹۸۵ به چشم می‌خورد.

در به‌کارگیری معیار جغرافیایی برخی از حقوقدانان اصولاً مقر داور را مهم‌ترین رکن در تعیین تابعیت رأی به‌شمار می‌آورند (نصیری، ۱۳۴۶: ۲۴۷-۲۴۵). این معیار نیز تا به حال در سطح جهانی دارای مقبولیت ویژه‌ای بوده است (Berger, 1989: 646). منظور از این ضابطه این است، رأی داور که در خارج از محدوده جغرافیایی یک کشور صادر شود، خارجی بوده و با یک حکم خارجی تفاوتی ندارد. حتی اگر رأی صادره مطابق با قوانین کشور مزبور صادر شده باشد. از طرف دیگر، می‌توان رأی داور را در عداد احکام دادگاه‌ها توصیف کرد. در این صورت طبق اصل وابستگی سرزمینی، محل صدور رأی داور ملاک تعیین وابستگی رأی است (نصیری، ۱۳۴۶: ۲۴۶). محل داور معیار غالب است. اساساً، رأی صادره در سرزمین دولتی غیر از دولت محل تقاضای اجرا معمولاً به راحتی قابل تشخیص و احراز است. در داور بین‌المللی پذیرفته شده است که رأی در کشور مقر حقوقی داور و نه محل جلسات استماع یا محل امضای رأی صادر می‌شود (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۹۹).

از این رو، نویسندگان معتقدند که اصولاً دادگاه‌های مقر داور به منظور نظارت بر رأی و استماع اعتراضات به عمل آمده به رأی داور، در محدوده شرایط مقرر در قوانین کشور مقر ذی صلاح شناخته می‌شوند (Bowman Rutledge, 2002: 74). معیار مقر داور را باید معیاری حقوقی دانست و نه معیاری مادی (Kaufmann, 2003: 1318). بنابراین، با واقعیت‌های عینی داور همچون نصب داور متفاوت است و به معنای پایگاه حقوقی داور است که الزاماً محل جلسات داور یا امضای رأی نیست. به همین خاطر، ممکن است طرفین کشور انگلستان را به‌عنوان مقر داور معین کنند، در حالی که جلسات رسیدگی در سوئد برگزار شود.

محل داوری ممکن است توسط طرفین و یا ثالث (سازمان‌های داوری) و یا در صورت عدم تعیین توسط ایشان، به وسیله داوران معین شود و محلی است که در رأی داوران به‌عنوان محل صدور رأی ذکر می‌شود (Van Den Berg, 1986: 200-201).

به نظر می‌رسد که کنوانسیون نیویورک نیز در خصوص صدور رأی به مفهوم مقر داوری اشاره دارد و نه محل داوری (Lu May, 2006: 754). به علاوه عامل تعیین‌کننده در کنوانسیون مذکور عامل ارتباط محل صدور است. با این حال، چنانچه تعیین مقر داوری و به تبع آن محل صدور رأی تنها به منظور فرار از قواعد اجباری حقوق عمومی کشور خود (همانند قوانین مالیاتی و ...) باشد، به نظر می‌رسد که دادگاه‌های کشور مزبور بتوانند با عنوان نظم عمومی و یا تقلب نسبت به قانون از اجرای آن امتناع کنند (جنیدی، ۱۳۹۰: ۵۵).

۲-۱-۲- معیار کارکردی

بند دوم ماده ۱ کنوانسیون نیویورک معیار دیگری را به قاعده اصلی مطرح در ماده مذکور اضافه کرده که با عنوان معیار کارکردی و یا حکمی نامیده می‌شود و آرائی را تحت شمول کنوانسیون می‌داند که در کشور محل درخواست اجرا غیرداخلی تلقی می‌شوند. این بخش از ماده ۱ گستره کنوانسیون را توسعه داده است، زیرا کشورهای عضو می‌توانند مصادیق آرای غیرداخلی را تعیین کنند. جمله آخر بند ۱ ماده ۱ که معیار سرزمینی را تقیید می‌زند، مقرر می‌دارد: «... آراء داوری که در کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای آن‌ها آراء داخلی محسوب نمی‌شوند.» عبارت مذکور به دولت‌های متعاقد خود مختاری زیادی می‌دهد تا دامنه و قلمرو اجرای کنوانسیون را توسعه دهند. این معیار دارای این مزیت است که به دولت‌های تصویب‌کننده اختیار عمل می‌دهد، نظر دهند چه آرائی صادره در خارج از سرزمین یا صلاحیت آن‌ها مطابق کنوانسیون قابل اجرا است. برای مثال، مطابق معیار کارکردی دادگاه‌های دولتی می‌توانند آراء غیرملی یا آرائی که هرچند داخل در صلاحیت سرزمینی آنان صادر شده است، ولی خارجی محسوب می‌شود را اجرا کنند. به دلیل اینکه کنوانسیون نیویورک هیچ تعریفی از آراء غیرداخلی به دست نمی‌دهد. این دادگاه‌های دولتی هستند که در این مورد، نظر خواهند داد (لیو، ۱۳۹۱: ۷۰۰). معیار کارکردی با اینکه اعمال کنوانسیون نیویورک را گسترش می‌دهد، اما معیار اصلی همچنان معیار سرزمینی است. معیار کارکردی اجازه اعمال کنوانسیون نیویورک را حتی وقتی رأی داوری در کشور محل اجرا صادر می‌شود می‌دهد، مشروط بر اینکه رأی یک رأی داخلی در آن کشور محسوب نشود (Belohlavek, 2013: 44).

موضوع این بخش از ماده ۱ به وضوح از رأی دادگاه تجدیدنظر آمریکا در پرونده برگسن علیه جوزف مولر (۱۹۸۳)^۱ برداشت می‌شود. دادگاه مذکور اعلام داشت که رأی صادره میان طرفین خارجی در نیویورک و براساس قوانین نیویورک را مطابق کنوانسیون نیویورک و نیز فصل دوم از قوانین داوری فدرال آمریکا نمی‌توان داخلی دانست. در این پرونده دادگاه تجدیدنظر آمریکا اذعان داشت: مطابق کنوانسیون نیویورک آرای غیرداخلی به معنی آرائی که تنها خارج از محدوده جغرافیایی صادر شده باشند، نیست، بلکه می‌تواند شامل آرائی شود که مطابق چارچوب حقوقی کشوری دیگر صادر شود. برای مثال، مطابق قانون خارجی صادر شده باشد یا میان طرفینی باشد که در خارج از قلمرو کشوری که رأی در آن اجرا می‌شود ساکن بوده و یا محل اصلی کارشان در آن واقع است.^۲

رأی صادره در پرونده برگسن مورد تأیید برخی مفسران واقع شد که معتقد بودند این رأی در تفسیر محدوده آرائی که مشمول کنوانسیون نیویورک می‌شوند قرار دارد و در حقیقت در تعیین معیارهای تشکیل دهنده آرای خارجی به دادگاه‌های ملی اختیار وسیعی را اعطا کرده است. حال آنکه برخی دیگر از حقوقدانان از این نظر که دادگاه در تفسیر کنوانسیون زیاده‌روی کرده است، رأی صادره را مورد انتقاد قرار دادند (Kronke et al., 2010: 25).

مطابق معیار کارکردی قانون حاکم بر روند رسیدگی داوری تعیین‌کننده داخلی یا خارجی بودن رأی به حساب می‌آیند. به این صورت که اگر قانون کشور الف بر روند رسیدگی حاکم باشد و داوری در کشور ب انجام شود، رأی صادره در کشور ب خارجی محسوب می‌شود. در این خصوص پرونده «گوتاورکن»^۳ نمونه قابل توجهی است که طرفین آن کشتی‌ساز سوئدی و یک شرکت لیبیایی بودند. رسیدگی داوری مطابق با قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی انجام شد و محل صدور رأی نیز پاریس بود. طرف لیبیایی که محکوم به تحویل گرفتن سه کشتی ساخته‌شده توسط گوتاورکن و پرداخت آخرین بخش ثمن معامله شد، دعوای ابطال را در دادگاه تجدیدنظر پاریس اقامه کرد، اما دادگاه مذکور بر این مبنا که قانون حاکم بر رسیدگی قانون داوری فرانسه نبوده، خود را نسبت به دعوای مطروحه و نظارت قضائی بر رأی داور صالح ندانست و دعوای خواهان را رد کرد.

از نظر حقوقدانان، قانون حاکم بر رسیدگی در ضابطه حکمی ناظر بر قانون شکلی است و نه ماهوی (Park, 1999: 805). به این معنا که برای مثال، چنانچه طرفین تقاضای ابطال رأی داور را

1. Bergesen v. Joseph Muller Corporation- 1983,

2. Leigh, M, Bergesen v. Joseph Muller Corporation. Available at: <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/548/650/1651030/>

3. General National Maritime Transport Company v. Société Gotaverken Arendal A.B., available at: http://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=111

داشته باشند، می‌توانند تقاضای خود را نزد دادگاه کشوری ببرند که قانون شکلی آن بر روند داوری حاکم بوده است. در نهایت برای تعیین رأی خارجی قوانین داخلی کشورها تصمیم‌گیرنده در انتخاب هریک از معیارهای فوق و یا ترکیبی از هر دو آن‌ها می‌باشد.

۲-۲- رأی غیرداخلی

دسته دیگری از آرای مشمول کنوانسیون نیویورک، آرائی هستند که در کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای رأی غیرداخلی محسوب می‌شوند. رأی غیرداخلی به‌عنوان توسعه قلمرو کنوانسیون نیویورک اعمال می‌شود. از این‌رو، معیار دوم قلمرو کنوانسیون صرفاً بر شناسایی و اجرای یک رأی داوری صادره در سرزمین کشوری که شناسایی و اجرا در آن تقاضا می‌شود، به‌کار خواهد رفت. تاریخ تقنینی کنوانسیون نشان می‌دهد که منظور از رأی غیرداخلی، وقتی است که براساس توافق معتبر طرفین رأی صادره تابع قانون داوری کشور دیگری باشد (Van Den Berg, 1985: 39 & 43). کنوانسیون آراء غیرداخلی را تعریف نمی‌کند. به‌همین دلیل هریک از دولت‌های عضو، مخیر به تعیین مصادیق آراء غیرداخلی است. در همین زمینه، برخی کشورها تمام یا برخی آراء ذیل را آراء غیرداخلی در نظر می‌گیرند:

- آراء صادره براساس قانون داوری داخلی یک کشور دیگر. این دسته از آراء در شرایطی موضوعیت می‌یابد که مقر داوری در همان کشور محل تقاضای شناسایی و اجرا واقع شده است. ولی، فرایند داوری براساس یک قانون داوری خارجی انجام شده باشد. این فرض به‌دلیل آنکه قانون ملی کشور محل تقاضای شناسایی و اجرا باید به طرفین اجازه دهد که قانونی غیر از قانون کشور مقر را به‌عنوان قانون حاکم بر داوری انتخاب کنند، به‌ندرت پیش می‌آید.

- آراء واجد یک عنصر خارجی. این آراء در مورد یک اختلاف واجد یک عنصر خارجی مانند تابعیت یا اقامتگاه خارجی طرفین و یا محل خارجی اجرای قرارداد موضوع دعوا در کشور محل تقاضای شناسایی و اجرای رأی صادر می‌شوند.

- آراء فراملی یا بی‌تابعیت یا شناور. این آراء خواه به‌دلیل توافق صریح طرفین بر عدم اعمال قانون داوری ملی بر دعوا و یا به‌دلیل تراضی بر اعمال قواعد فراملی مانند اصول کلی داوری بین‌المللی، آرائی هستند که مستقل از هرگونه قانون داوری ملی برگزار می‌شوند. این امر مناقشه‌آمیز است که آیا داوری‌های غیرمحملی و آرای فراملی یا بی‌تابعیت از لحاظ حقوقی واقعیت دارند یا خیر و اگر چنین چیزی صحت داشته باشد، آیا کنوانسیون نیویورک در مورد آن‌ها اعمال می‌شود؟ (Van den Berg, 2008:41) نظر غالب این است که کنوانسیون نیویورک بر چنین آرائی اعمال می‌شود (عابدیان و افتخار، ۱۳۹۴: ۲۸-۲۷). کشورهایی هم چون فرانسه، آلمان و سوئیس آراء

فراملی را به رسمیت می‌شناسند. این آراء، آرائی هستند که از قانون محل داوری و محدوده هرگونه قانون داوری ملی با توافق طرفین منتزع شده‌اند. با این وجود، در عمل این آراء استثنا محسوب می‌شوند و بیشتر داوری‌ها تحت شمول قانون محل داوری هستند. برای مثال، در خصوص آراء صادره از دیوان دعاوی ایران و آمریکا در لاهه، تردید جدی وجود دارد که آیا این آراء، تابعیت کشور هلند یا کشور دیگر را دارا هستند یا خیر. در این مورد که آیا چنین آرائی مشمول کنوانسیون نیویورک می‌شوند، اجماع وجود ندارد و مفسران در مورد اعمال کنوانسیون بر چنین آرائی، اتفاق نظر ندارند. (Rubistein and Georgina, 2008: 102). آرای فراملی مشابه قرارداد بی‌قانون است و شبیه داوری غیررسمی در ایتالیا است. این سخن به این معنی است که حتی اگر رأی در محل صدور و مطابق قوانین آن محل ابطال شود و اعتبار خود را از دست دهد، می‌تواند در محل دیگری به اجرا درآید، به شرط آنکه با قوانین آمره و نظم عمومی محل اجرا تفاوت و تغایر نداشته باشد. آن‌ها که اجرای رأی فراملی را با مقررات کنوانسیون ناسازگار نمی‌دانند، به عبارت صدر این بند استناد می‌کنند که تکیه آن بر روی محل صدور رأی است و نه قانونی که رأی بر طبق آن صادر شده است. از این رو، همین قدر که رأی در یکی از کشورهای عضو کنوانسیون صادر شود، کافی خواهد بود که مستند درخواست اجرا در کشور دیگری قرار گیرد. این استدلال ضعیف به نظر می‌رسد، زیرا سخن از محل صدور رأی، دلیل انصراف از قانون محل نیست، بلکه این امر به دلالت التزامی توجه به قانون محل را می‌رساند، به‌ویژه که در ذیل بند ۱ ماده ۱ تکیه نه بر قلمرو جغرافیایی، بلکه بر قلمرو حقوقی است. به بیان دیگر، حکمی که در داخل قلمرو جغرافیایی یک کشور صادر شده، اما در قلمرو حکومت قانون آن کشور نباشد، حکمی خارجی است و حکم داخلی محسوب نمی‌شود. بنابراین، می‌توان آن را در همان کشور محل صدور با استفاده از مقررات کنوانسیون اجرا کرد (موحد، ۱۳۷۴: ۲۳۲-۲۳۱).

۱. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا طرفین دعوا اساساً حق دارند و می‌توانند که در مورد یک نوع داوری فارغ از قید هرگونه قانون ملی توافق کنند؟ در پاسخ باید گفت که توافق هیچ وقت جدا و مستقل از قانون وجود ندارد و این حرف که قانون تا نقطه معینی توافق را همراهی می‌کند و از آن پس رهاش می‌کند تا هرچه می‌خواهد بکند، با منطق حقوق سازگار نیست. به علاوه، قانون حاکم وظیفه تفسیر و تکمیل توافق‌های طرفین را برعهده دارد و این توقع که توافق همیشه جامع و فراگیر و بی‌نیاز باشد، توقعی بی‌جا و توهم‌آمیز است که واقعات را نادیده می‌گیرد. به‌ویژه آنکه نکته مهم‌تر در مباحث مربوط به حل و فصل منازعات توجه دائم به اندیشه عدالت است و نمی‌توان در این زمینه راهی در پیش گرفت که به تقویت حق یک طرف و انتفای طرف دیگر بیانجامد (موحد، ۱۳۷۴: ۲۳۶). جذابیت یک داوری و رأی صادره منتزع از قلمرو قانون داوری ملی هنگامی است که از لحاظ داخلی ویژگی‌های مؤثر قانون داوری ملی در این نوع از داوری مرتفع شود. وضعیت حقوقی داوری غیرمحل‌ی نامعین و نامشخص است. داوری از لحاظ بین‌المللی

رأی بی‌تابعیت بر استقلال طرفین، ماهیت رضایی و قراردادی داوری و این واقعیت که داوران قضات دولتی نیستند و از انعطاف و آزادی بیشتری برخوردار می‌باشند، تأکید می‌کند. یک دلیل مهم برای چنین امری این است که محل داوری دارای اهمیت زیادی نیست. زیرا به این علت توسط طرفین داوری انتخاب شده که یا از لحاظ جغرافیایی مناسب بوده یا به دلایل بی‌طرفی این انتخاب صورت گرفته، نه به این دلیل که قانون آن برای حکومت داوری‌های تجاری بین‌المللی مناسب بوده است. بی‌تردید، نمی‌توان این عقیده را پذیرفت، زیرا اصل حاکمیت اراده و قدرت اجرایی ناشی از آن ریشه در قانون انحصاری و معین یک کشور دارد. هیچ تعهدی بیرون از دامنه و قلمرو قانون یک کشور قابل تصور نیست. اساساً قراردادها بر نظام حقوقی مشخصی قرار دارند و تجلی حاکمیت اراده در مقررات موجود در نظام حقوقی مذکور از اعتبار برخوردار است. توافقات و تعهدات طرفین زمانی الزام‌آور تلقی می‌شوند که قانون فراتر از حاکمیت اراده، آثار قانونی را بر چنین توافقات و تعهداتی به رسمیت شناخته باشد. در نتیجه، صحت و اعتبار هر قرارداد مأخوذ از نظام حقوقی مناسبی است که از آن موجودیت می‌یابد. وجود یک قرارداد در خارج از یک نظام حقوقی، لامحاله آن را با خلأ مواجه خواهد کرد و از ضمانت‌اجرای خاصی برخوردار نخواهد بود (مافی، ۱۳۹۷: ۴۰۲). در مورد این پرسش که آیا کنوانسیون نیویورک در مورد آرای فراملی اعمال می‌شوند یا خیر، باید گفت که کنوانسیون تنها نسبت به آرای داوری که تحت شمول یک داوری ملی باشند، اعمال می‌شوند. این اصل در هر دو معیار مطروح در ماده ۱ کنوانسیون نیویورک صادق است. از این رو، کنوانسیون نیویورک مبنایی برای اجرای آرای بی‌تابعیت محسوب نمی‌شود. تنها رویکرد واقعی در حمایت قانونی کافی از این آراء، تدوین یک کنوانسیون بین‌المللی مناسب است (Van den Berg, 1985: 62-63).

۳- حق شرط‌های قابل اعمال

از اطلاق ماده ۱ کنوانسیون نیویورک برمی‌آید که شامل آرای صادره در تمام کشورها، اعم از کشورهایایی که عضو کنوانسیون مذکور هستند یا خیر می‌شود. این امر در راستای هدف کنوانسیون که همان تسهیل و ایجاد رویه واحد بین‌المللی در اجرای آرای داوری است، شکل گرفته است. در عین حال پیش‌بینی عدم استقبال کشورها از آن به منظور تأمین منفعت داخلی

نیاز به یک اقتدار قضائی برای جرح داور، اعتبار موافقت‌نامه داوری و قواعد اساسی رسیدگی دارد. چنین نظارتی معمولاً برای ابطال آرا به عمل می‌آید. این یک اصل عموماً پذیرفته شده است که دادگاه‌های کشور محل داوری اقتدار قضائی صلاحیت‌دار را در این موارد دارند. از این رو، تعداد کمی از داورهای بین‌المللی است که طرفین بر داوری غیرمحل توافق کرده‌اند. ر.ک:

Van Den Berg A.J (Fall 1985) When is an Arbitral Award nondomestic under the New York Convention. Pace Law Reviw. Vol.7. Issue 1. p 6.

موجب وضع قیودی در ماده (۳) ۱ کنوانسیون شد که اعلام می‌دارد: «هنگام امضا یا تصویب یا الحاق به کنوانسیون حاضر و یا در موقع تعیین قلمرو نفوذ این کنوانسیون، طبق ماده دهم هر دولتی می‌تواند بر مبنای معامله متقابل اعلام کند که منحصراً آرائی را شناسایی و اجرا خواهد کرد که در قلمرو یکی از دول متعاهد صادر شود. همچنین می‌تواند اعلام دارد که کنوانسیون را منحصراً در مورد اختلافات ناشی از آن‌گونه روابط حقوقی اعم از قراردادی که حسب قوانین داخلی او تجاری تلقی شود، اعمال خواهد کرد». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ماده مذکور بیان‌گر دو نوع محدودیت (۱) عمل متقابل و (۲) مسائل تجاری.

۳-۱- عمل متقابل

طبق ماده ۱ کنوانسیون، این پیمان برای اجرای رأی داوری که در کشور دیگری صادر شده است، اعمال می‌شود. ممکن است کشوری قابلیت اعمال مفاد کنوانسیون را نسبت به آرای داوری صادرشده از سوی دیگر کشورهای طرف قرارداد محدود سازد (بند ۳ ماده ۱)، یعنی تنها آرائی را اجرا کند که در قلمرو کشور متعاهد کنوانسیون صادر شده است. این امر شرط رفتار متقابل نامیده می‌شود و از سوی بسیاری از کشورها پذیرفته و اعمال شده است (Kronke, et al, 2010: 32). تعداد ۷۹ کشور از میان ۱۶۷ کشور متعاهد، تا سال ۲۰۲۱ شرط عمل متقابل را پذیرفتند.^۱ در پی پذیرش همین حق شرط، جمهوری اسلامی ایران نیز به موجب ماده ۲ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون نیویورک (۱۳۳۷/۰۴/۰۳) تنها آرائی را شناسایی و اجرا خواهد کرد که در قلمرو یکی از دولت‌های عضو کنوانسیون صادر شده باشد.

برخی کشورها حق شرط خود را با توجه به تصویب کنوانسیون توسط کشورهای بزرگ تجاری دنیا پس گرفته‌اند، مثل اتریش در سال ۱۹۸۸، سوئیس در سال ۱۹۹۳ و آلمان در سال ۱۹۹۸. در برخی دیگر از کشورها مانند فرانسه که قانون ملی از کنوانسیون نیویورک مساعدتر است، شرط عمل متقابل کاربردی ندارد (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۰۱).

دادگاه کشوری که از این حق شرط استفاده می‌کند، تنها در صورتی کنوانسیون را اعمال خواهد کرد که یا رأی در کشوری صادر شده باشد که عضو کنوانسیون نیویورک است و یا رأی غیرداخلی بوده و به نحوی از انحاء با کشور عضو دیگر مرتبط باشد (عابدیان و افتخار، ۱۳۹۴: ۳۹). شرط عمل متقابل به این دلیل در کنوانسیون گنجانده شد که دولت‌های متعاهد، اصل جهان‌شمولی را قبول نداشتند، یعنی مایل نبودند که کنوانسیون در مورد تمام آراء صرف‌نظر از محل صدور رأی، به اجرا در آید، بلکه می‌خواستند آرائی را شناسایی کنند که در قلمرو صلاحیت دولت متعهد دیگر صادر

1. https://uncitral.un.org/en/texts/arbitration/conventions/foreign_arbitral_awards/status2

شده باشد (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۰۱). حدود دوسوم کشورهای عضو یا ۷۰ درصد آن‌ها از این حق شرط استفاده کرده‌اند (Pryles, 2008: 161). دادگاه ایالات متحده در مورد اصل عمل متقابل مقرر داشت که این اصل با کشوری که در آن داوری برگزار می‌شود و اینکه آن دولت امضاکننده کنوانسیون نیویورک محسوب می‌شود، مرتبط است و نه با این موضوع که طرفین داوری داری تابعیت دولت‌های امضاکننده باشند (Gillies, 2005: 21).

ذکر مثالی می‌تواند زمینه اجرای کنوانسیون را روشن سازد. قرارداد فی‌مابین دولت کویت و شرکت مهندسی مشاور انگلیسی سرفردریک اسنو و شرکا (۱۹۸۴) راجع به ساخت فرودگاه بین‌المللی در کویت منعقد و در آن حل‌وفصل کلیه اختلافات از طریق داوری در کویت پیش‌بینی شد. به دنبال بروز یک اختلاف، یک جلسه داوری در کشور کویت تشکیل شد و در آن رأی معادل ۳/۵ میلیون پوند انگلیسی به نفع دولت انگلیسی صادر شد. شرکت انگلیسی سرفردریک مایل به پرداخت مبلغ مزبور به دولت کویت نبود. این رأی در سال ۱۹۷۳ صادر گردید. در آن زمان نه کویت و نه انگلیس به کنوانسیون نیویورک ملحق نشده بودند. در سال ۱۹۷۵ دولت بریتانیا عضویت کنوانسیون را پذیرفت. دولت کویت در آن زمان می‌خواست که رأی مزبور را به استناد مقررات کنوانسیون به مورد اجرا بگذارد، اما این امر مورد قبول دولت بریتانیا نبود. به هر حال، در سال ۱۹۷۸ کویت نیز به کنوانسیون نیویورک پیوست و از آن زمان در مقام اجرای رأی مذکور در بریتانیای کبیر برآمد. نتیجه آن شد که کنوانسیون به اجرای رأی مزبور در قلمرو بریتانیای کبیر قابلیت اعمال پیدا کرد (Seyadi, 2017: 61).

۳-۲- امور تجاری

تحدید ثانوی موجود در بند ۳ ماده ۱ کنوانسیون نیویورک به دولت‌های عضو اختیار محدودیت قلمرو کنوانسیون و اجرای آن تنها در خصوص آرائی که موضوع آن تجاری است، می‌دهد. به بیان روشن‌تر، با توجه به اینکه اعمال حقوقی داخلی دولت‌ها ممکن است تجاری یا غیرتجاری باشد و از سوی دیگر نیز داوری بین‌المللی بیش‌تر در امور تجاری مورد استقبال قرار گرفته و کاربرد دارد، برخی کشورها تنها در این دسته از امور به داوری مراجعه می‌کنند. برای مثال، بلژیک از نمونه چنین کشورهایی است که اتفاقاً نماینده آن در کنفرانس نیویورک ۱۹۵۸ عدم امکان الحاق کشورش در صورت عدم امکان تحدید کنوانسیون به معاملات تجاری را اعلام کرد (جنیدی، ۱۳۹۰: ۵۸). علت درج این حق شرط در کنوانسیون این بود که به دولت‌هایی که فقط داوری اختلافات

1. Minister of Public Works of the Government of the State of Kuwait v. Sir Frederick Snow & Partners

تجاری را اجازه می‌دادند، امکان داده شود تا کنوانسیون را ولو با قلمرو محدود تصویب کنند (لیو و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۰۲). در حال حاضر تعداد ۵۳ کشور از میان ۱۶۷ کشور متعاقد، شرط عمل متقابل را پذیرفتند.^۱ ایران نیز به موجب ماده ۱ قانون الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون شناسائی و اجرای احکام داوری خارجی تنظیم شده در نیویورک (۱۳۳۷/۰۴/۰۳) کنوانسیون را منحصراً در مورد اختلافات ناشی از روابط حقوقی قراردادی یا غیرقراردادی که حسب قوانین جمهوری اسلامی ایران تجاری محسوب می‌شوند، اعمال خواهد کرد. با توجه به اینکه کنوانسیون سندی جهانی است و هر کشور در مواجهه با مسائل مختلف به قوانین داخلی خود عمل می‌کند، از این رو در تشخیص مفهوم امور تجاری قوانین داخلی کشورها تعیین کننده هستند. حتی ممکن است تفسیرهای متفاوتی که از دو دادگاه موجود در مقر یک کشور ارائه می‌شود، در تبیین مسائل تجاری متفاوت باشد.

در دعوی Jaranilla v. Megasea Maritime (۲۰۰۱)^۲ مطرح در دادگاه‌های آمریکا، مقرر شد که قراردادهای استخدامی دریانوردی، خارج از قلمرو اختلاف تجاری مورد نظر از لحاظ کنوانسیون نیویورک می‌باشد. برعکس در دعوی دیگر، اختلاف بین سهامداران شرکت راجع به تشریفات معامله سهام یک رابطه تجاری در چارچوب کنوانسیون نیویورک تلقی شد (Gillies, 2005:21).

در تصمیم دیگری از دادگاه عالی بمبئی در پرونده شرکت با مسئولیت محدود محصولات شیمیایی ارگانیک هندی علیه شرکت کمتکس فیبر (۱۹۷۸)^۳ حتی تفسیر مضیق تری را شاهدیم. شرکت کمتکس فیبر به همراه دو شعبه خود - خواننده دوم و سوم پرونده - قراردادی را با شرکت مواد شیمیایی اورگانیک هندی امضا کردند که محتوای آن تضمین اجرای دو قرارداد دیگری بود که خواننده دوم و سوم منعقد کرده بودند. قرارداد منعقد شده میان شرکت شیمیایی هند و خواننده دوم مربوط به تهیه ماشین‌آلات، تجهیزات و اطلاعات فنی تأسیسات کارخانه پلی‌استر بود که همچنین شامل شرط داوری مطابق قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی در لندن می‌شد و قرارداد با خواننده سوم برای تأمین ماشین‌آلات، تجهیزات و اطلاعات فنی لازم به منظور اجرای پروژه بود که مشتمل بر شرط داوری در هند بود. در پی اختلاف به وجود آمده، شرکت شیمیایی هند از شرکت کمتکس و دو خواننده دیگر نزد دیوان عالی بمبئی طرح دعوا کرد. مدعی علیه پرونده تقاضای توقف روند رسیدگی‌ای را که توسط خواهان (شرکت با مسئولیت محدود محصولات شیمیایی ارگانیک) آغاز شده بود، کرد و خواهان

1. https://uncitral.un.org/en/texts/arbitration/conventions/foreign_arbitral_awards/status2

2. Jaranilla v. Megasea Maritime (2001)

3. Indian Organic Chemicals Ltd v. Chemtex Fibres Inc and ors, decided (1978). Available at: <http://www.indiankanoon.org>

رسیدگی از طریق روند داوری مطابق بخش سوم قانون آرای خارجی شد. با این حال، دیوان عالی بمبئی تقاضای خواندگان را رد نمود. مطابق قوانین هند (مرتبط با کنوانسیون نیویورک)، دادگاه بر ادامه روند رسیدگی تا جایی که شرط داوری در محدوده کنوانسیون نیویورک قرار گیرد، اتخاذ تصمیم نمود و به منظور تبعیت از کنوانسیون نیویورک، به حق شرط تجاری استناد کرد. دادگاه استدلال نمود که گرچه قرارداد منشأ دعوا طبیعتاً تجاری است، اما مطابق قوانین لازم‌الاجرای هندوستان نیز می‌بایست تجاری قلمداد شود و صرف تجاری بودن قرارداد پایه دال بر تجاری بودن موضوع رسیدگی نیست. چراکه مدعی علیه نمی‌تواند با اشاره به قوانین موضوعه یا نظام‌های کاربردی حقوقی داخلی، معامله خویش را تجاری به حساب آورد.

دیوان عالی همچنین متذکر شد که قانون ۱۹۶۱ به منظور تأثیر بخشی بیش‌تر به کنوانسیون نیویورک اجرا شده بود. به‌علاوه، اذعان داشت که بخش دوم قانون ۱۹۶۱ متناسب با مواد ۱ و ۲ کنوانسیون نیویورک است. مطابق نظر دادگاه بخش دوم قانون در مواردی اعمال می‌شود که ۴ شرط در آن موجود باشد: ۱) اختلاف خارج از رابطه‌ای باشد که مطابق قوانین جاری هند تجاری محسوب می‌شود، ۲) رأی خارجی پس از تاریخ ۱۱ اکتبر ۱۹۶۰ صادر شده باشد، ۳) رأی صادره در پی قراردادی صادر شده باشد که کنوانسیون نیویورک در آن اعمال می‌شود و ۴) رأی مذکور در منطقه‌ای صادر شده است که دولت مرکزی هند اعمال قواعد کنوانسیون نیویورک را در آن اعلام داشته است. حال آنکه بخش سوم ماده ۱۹۶۱ زمانی اعمال می‌شود که ۱) توافق‌نامه‌ای که در آن ماده ۲ کنوانسیون نیویورک قابل اعمال باشد، وجود داشته باشد، ۲) شخص متعاقد در چنین توافق‌نامه‌ای یا شخصی که از طریق او ادعا می‌کند، مراحل قانونی را نزد دادگاه علیه طرف مقابل این توافق‌نامه آغاز کند، ۳) اختلاف مطروحه قانونی باشد، ۴) طرف مقابل پیش از ارائه درخواست، "هیچ بیانیه کتبی ارائه نکرده یا اقدام دیگری در این زمینه انجام نداده باشد". دادگاه خاطر نشان کرد که پس از وجود این شرایط، یک دادگاه می‌بایستی به اختلاف مطروحه مطابق قوانین رسیدگی کند، مگر آنکه توافق‌نامه باطل یا غیرقابل اجرا باشد. دیوان عالی کشور با نظر به واقعیت‌های موجود در پرونده، هر سه قرارداد را از لحاظ ماهیت «پیوندناپذیر» و «تجاری» در نظر گرفت. نهایتاً، دادگاه تصریح کرد که به اصطلاح «تجاری» باید ساختاری لیبرال و آزاد داد. با این وجود، دادگاه تأکید کرد که به منظور تجاری دانستن یک قرارداد، می‌بایست رابطه موجود مطابق قانون جاری در هند تجاری تلقی شود.

اگرچه کنوانسیون تعیین تجاری بودن اختلاف را به قانون ملی کشور متبوع دادگاه احاله می‌کند، در عمل دادگاه‌ها به شرایط خاص و ویژه هر پرونده و رویه بین‌المللی نیز توجه می‌کنند. در هر

صورت، با توجه به هدف کنوانسیون دادگاه‌ها باید مفهوم تجاری بودن اختلاف را به صورت موسع تفسیر کنند (عابدیان و افتخار، ۱۳۹۴: ۳۰).

در آمریکا می‌توان تفسیر موسع از امور تجاری را شاهد بود که با موارد مذکور، تفاوت فاحشی دارد. برای مثال، در پرونده آیلند تریتوری علیه سالیترون دیوایس (۱۹۷۳)^۱، دادگاه آمریکایی بخش جنوبی نیویورک، استدلالی که به موجب آن رأی مرتبط با یک قرارداد در خصوص راه‌اندازی صنعت تولید وسایل الکترونیکی را تجاری محسوب نموده بود را رد کرد. استدلال این دادگاه این گونه بود که تحدید تجاری تنها آرای مرتبط با امور نکاح و سایر روابط داخلی، همچون آرای سیاسی را شامل می‌شود و نه امور مربوط به تولید را (Evans, 1974: 537- 539).

با نظر به ماده (۳) ۱ و همچنین مطالب مذکور ملاحظه می‌شود که نظام‌های حقوقی مختلف، تعاریف متفاوتی را از امور تجاری ارائه می‌دهند که در حقیقت، مسئولیت این تفسیر به عهده دادگاه مقرر رسیدگی است. البته تفاوت تفاسیر که از تنوع نظام‌های حقوقی نشئت می‌گیرد، موجب اختلاف رویه در عمل می‌شود که ممکن است مشکلاتی را به بار آورد. با این حال، از آن جایی که هدف اصلی کنوانسیون تسهیل اجرای آرای داوری میان دول عضو می‌باشد، تفسیر مضیق ضابطه تجاری، مخالف با روح سند مذکور به نظر می‌رسد و از همین رو، بیشتر کشورها متمایل به تفسیر موسع حق شرط مذکور هستند (Kronke, et al, 2010:35).

۴- نتیجه‌گیری

از بررسی مطالب مطروحه در پژوهش حاضر مشخص شد که کنوانسیون نیویورک سندی است که با وجود آنکه تدابیر متفاوتی را در ارتباط با موافقت‌نامه داوری اندیشیده است، هدف اصلی آن، تسهیل اجرای آرای داوری خارجی است. اساساً، شمول کنوانسیون بر هر نوع رأی داوری که میان طرفین صادر شده باشد، قابل اعمال است. قاعده نخست مطروح در کنوانسیون نیویورک قاعده‌ای کلی است که هیچ‌گونه ارجاعی به قواعد داخلی کشورها ندارد و از سوی دیگر تعریفی نیز از رأی خارجی ارائه نمی‌دهد. علاوه بر این، قاعده کلی به منظور گسترش قلمرو کنوانسیون اعمال قواعد آن به آرائی که مطابق قواعد کشور محل شناسایی و اجرا داخلی محسوب نشود، تسری یافته و از این طریق قواعد داخلی کشورها را نیز در تشخیص و تعریف رأی داور خارجی دخیل کرده است. در نظر برخی حقوقدانان، رأی را می‌توان تصمیمی الزام‌آور تعریف نمود که علاوه بر اینکه قاطع دعوا است، واجد خصیصه نهائی بودن و اعتبار امر مختومه در موضوع مطروحه باشد. به علاوه برخی نیز با ذکر خصوصیات چون مختوم و نهائی بودن رأی، قابلیت شناسایی و اجرا و امکان اعتراض به آن در دادگاه

1. Island Territory of Curacao v. Solitron Devices, Inc, Decided 1973.

محل داوری، سعی کردند آن را از سایر تصمیمات صادره متمایز سازند. اما در این خصوص کشورها رویه‌های متفاوتی را در پیش گرفته‌اند. برخی نظام‌ها به اهمیت قوانین حاکم بر دادگاه مقرر رسیدگی اشاره دارند، درحالی‌که بررسی‌ها حاکی از توجه برخی دیگر از کشورها به معیاری دیگر با عنوان ضابطه کارکردی در تشخیص آرای خارجی می‌باشد که مطابق آن قانون حاکم بر روند رسیدگی تشخیص می‌دهد که آرای خارجی چه مواردی را شامل می‌شود.

علاوه بر دو قاعده مذکور، کنوانسیون بیان‌گر دو حق شرط با عنوان حق شرط عمل متقابل و حق شرط تجاری است که به کشورها در تحدید قابلیت اجرای آرای مشمول کنوانسیون اختیاراتی را اعطا کرده است. بنابراین، در تعریف آرای خارجی مدنظر کنوانسیون نیویورک، قوانین داخلی کشورهای ذی‌ربط دخیل هستند و با رجوع به آن قوانین و همچنین اعمال یا عدم اعمال حق تحدید مذکور تا حدی مصادیق آرای مشمول کنوانسیون روشن می‌شود.



منابع

فارسی

- جنیدی، لعیا (۱۳۹۵)، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- جنیدی، لعیا (۱۳۹۰)، «کنوانسیون نیویورک و رژیم اجرایی آن»، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۲، شماره ۱.
- عابدیان، میرحسین و رضا افتخار (۱۳۹۴)، راهنمای شورای بین‌المللی داوری تجاری برای تفسیر پیمان ۱۹۵۸ نیویورک: کتابچه قضاوت، چاپ اول، تهران: شهر دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوی مدنی، تهران: نشر دادگستر.
- لیو، جولیان دی. ام؛ لوکاس ای میستلیس و استفان ام کرول (۱۳۹۱)، داوری تجاری بین‌المللی تطبیقی، ترجمه: محمد حبیبی مجنده، انتشارات دانشگاه مفید.
- لالیو، پی‌یر (۱۳۷۲)، «اجرای احکام بین‌المللی»، ترجمه: سوسن خطاطان، مجله حقوقی، دوره ۱۲، شماره ۱۶ و ۱۷.
- مافی، همایون (۱۳۹۷)، شرحی بر قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران، چاپ دوم، تهران: دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری.
- مافی، همایون و حسین تازی (۱۳۹۴)، «اعتبار امر مختوم آرای داوری در حقوق ایران و آمریکا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال نوزدهم، شماره چهارم.
- موحد، محمدعلی (۱۳۷۴)، قانون حاکم، درس‌هایی از داوری‌های نفت، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- نصیری، مرتضی (۱۳۴۶)، اجرای آرای داوری خارجی، تهران: انتشارات موسوی.
- نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۹۳)، شناسایی و اجرای آرای داوری‌ها در ایران، چاپ دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

انگلیسی

- Alfons, Claudia (2010), Recognition and Enforcement of Annulled Foreign Arbitral Awards-An Analysis of the Legal Framework and its Interpretation in Case Law and Literature, Peter Lang Internationaler Verlag der Wissenschaften
- Belohlavek, Alexander (2013), «Concept of Foreign Award in Connection with Recognition and Enforcement and Conflicts of Sources», Revisita Romana De Arbitraj. Anul 7/Nr2, Aprilie-Junie, Vol.26.
- Berger, Peter Klaus (1989), «The Modern Trend Exclusion of Recourse against Transnational Arbitral Awards: A European Perspective», Fordham International Law Journal. Vol.12.
- Bowman Rutledge, Peter (2002), «On Importance of Institutions: Review of Arbitral Awards for Legal Errors. Journal of International Arbitration», Kluwer Law International, Vol.19 (2).
- Chan Leng Sun SC (2010), Singapore Law on Arbitral Award, Academy Publishing
- Chia- Jui, Cheng (1990), «Basic Domestic on International Trade Law», Kluwer, 2nd Ed.

- Deshpande, Justice V. S (1991), «Jurisdiction Over 'Foreign' and 'Domestic' Awards in the New York Convention 1958», *Arbitration International*, Volume 7. Number 2.
 - Evans. A.E (1974), «Island Territory of Curacao v. Solitron Devices». *The American Journal of International Law*, Vol. 68, No. 3.
 - Gillies, Peter (2005), «Enforcement of International Arbitration Awards», *The New York Convention International Trade Law Review*, Vol IX.
 - Kaufmann, Kohler Gabrielle (2003), «Globalization of Arbitral Procedure». *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, Vol.36.
 - Kerr, Michael (1997), «Concord and Conflict in International Arbitration». *Arbitration International*, Volume 13, Issue 2.
 - Herbert, Kronke. Patricia, Nacimiento. Dirk, Otto & Nicola, Christine Port (2010), «Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: A Global Commentary on the New York Convention», *Kluwer Law International*.
 - Leigh M (1983), «Bergesen v. Joseph Muller Corporation», *American Society of International Law*, Vol. 77. No. 2.
 - Lu May (2006), *The New York Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Arbitral Awards: Analysis of the Seven Defenses to Oppose Enforcement in the United States and England*, 23 *Ariz. J. Int'l & Comp. L.*
 - Park, William (1999), «Duty and Discretion in International Arbitration», *American Journal of International Law*, Vol.93
 - Pryles, Michael (2008), «Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards», *The New York Convention in Practice* (edited by, Emanuel G and Domenico Comeron D.P).
 - Rubino-Sammartano, Mauro (2014), *International Arbitration Law and Practice*. *JurisNet, LLC*, 3rd Ed.
 - Rubistein, Javier and Fabian, Georgina (2008), *The Territorial Scope of the New York Convention and its Implementation in Common and Civil Law Countries, in Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards. The New York Convention in Practice* (edited by Gaillard, Emanuel and Di Pietro, Domenico, Comeron)
 - Seyadi, Reyadh Mohamed (2017), *The Effect of the 1958 New York Convention on Foreign Arbitral Awards in the Arab Gulf States*. *Cambridge Scholars*.
 - UNCITRAL Secretariat (2016), *Guide on the Convention on the Recognition and Enforcement of Foreign Awards (New York 1958)*, Ed.
 - Van Den Berg, Albert Jan (1985), «When is an Arbitral Award Non-domestic under the New York Convention». *Pace Law Reviv.* Vol.7. Issue 1.
 - Van Den Berg, Albert Jan (1986), «Non-Domestic Arbitral Awards under the New York Convention. *Arbitration International*». ». *Arbitration International*.
 - Van Den Berg, Albert Jan (2008), «The New York Convention of 1958: An Overview in Enforcement of Arbitration Agreements and International Arbitral Awards». *The New York Convention in Practice*. (edited by Gaillard, Emanuel and Di Pietro, Domenico, Comeron).
 - Winters S (2018), «Salvaging Recreational Boating: Reforming an Antiquated Maritime Practice». *Connecticut Law Review*. Vol 50, Number 4
- وبسایت‌ها
- <https://law.justia.com/cases/federal/district-courts/FSupp/548/650/1651030/>

- <https://www.supremecourt.gov.sg/docs/default-source/module-document/judgement/2002-sgca-12.pdf>
- http://newyorkconvention1958.org/index.php?lvl=notice_display&id=111
- <http://www.indiankanoon.org>
- https://en.wikipedia.org/wiki/Hilton_v._Guyot
- https://uncitral.un.org/en/texts/arbitration/conventions/foreign_arbitral_awards/status2

